شیرینی خورونِ هفته

تبریك به خانم نویسنده

فاضل نظری را که می‌شناسید؟! احتمالا باید بشناسید. اجازه بدهید همین‌جا یك مساله جالب را جلوجلو لو بدهیم. همکارمان زینب مرتضایی‌فرد دارد یك گزارش پر و پیمان درباره افغانستان تهیه می‌کند. حالا جزئیات مساله را می‌توانید شنبه در روزنامه ببینید، ولی اجمالا بدانید یکی از شعرای محبوب و مشهور ایرانی که در افغانستان هم مخاطب زیادی دارد همین جناب فاضل نظری است. این را گفتیم که به عنوان یك ایرانی اگر فاضل را نمی‌شناسید یك مقدار وجدان‌تان را قلقلك داده باشیم. بگذریم... فاضل آقای نظری غیر از ساحت شعر و شاعری و غزل‌سرایی، مدیرعامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است.

حالا همه اینها را گفتیم که این را بگوییم. فاضل آقای نظری به‌تازگی در یکی از احکامی که زده، خانم بهناز ضرابی‌زاده، نویسنده معروف و مشهور همدانی را به سمت مدیرعامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان منصوب کرده است.

خانم ضرابی‌زاده را دیگر باید بشناسید. حالا اگر به اسم هم نشناسید ولی حتما بعضی آثار و مسائل مرتبط با آثارش را می‌شناسید. عارضیم به حضور شما ضرابی‌زاده نویسنده «دختر شینا» است. کتابی که دو سه سالی است یکی از کتاب‌های پرفروش بازار محسوب می‌شود و دل خیلی‌ها را برده. این کتاب تا همین الان بیش از ۲۰۰ هزار نسخه فروش رفته است.

حالا اگر باز هم دختر شینا را نشناسید و اسمش به گوش‌تان نخورده باشد حتما یك تیزر تبلیغاتی کتاب را دیده‌اید که زوج امین زندگانی و الیکا عبدالرزاقی بازی کرده‌اند و در آن در نقش یك زوج رزمنده ایفای نقش می‌کنند. تیزری که البته برای تبلیغ و معرفی کتاب دختر شینا ساخته شده بود و با استقبال زیادی هم در فضای مجازی و واقعی مواجه شد. همین الان هم اگر در یکی از موتورهای جست‌وجوگر اینترنتی جست‌وجو کنید، می‌توانید تیزر را ببینید و از تماشای دوباره‌اش لذت ببرید.

البته این قول را هم به ما بدهید که بعد از تماشای تیزر، در صورتی که کتاب را نخوانده‌اید فی‌المجلس آن را به یکی از فروشگاه‌های اینترنتی سفارش دهید یا از نزدیك‌ترین کتابفروشی تهیه کنید و آن را بخوانید تا بیشتر با قلم و شخصیت ضرابی‌زاده آشنا شوید. ما هم در گروه فرهنگی جام‌جم برای خانم ضرابی‌زاده آرزوی موفقیت می‌کنیم و امیدواریم رئیس شدن ایشان تاثیری روی کار نویسندگی‌شان نداشته باشد.

کار عجیب شهردار رشت با یك تاکسی، یك کتاب و یک عینک آفتابی چه نکاتی را یادآوری و ما را با چه حقایقی روبه‌رو می‌کند؟

نگرانی برای قوز قرنیه آقای شهردار

ماجرای کتاب خواندن شهردار شهر رشت در تاکسی با عینک آفتابی در فضای مجازی حاشیه‌ساز شده است

۱۰

درگیری میان ۲ نماینده مجلس بر سر تابعیت، بار دیگر بحث نژادپرستی را در فضای مجازی و رسانه‌ها داغ کرده است

هرکجا مرز کشیدند شما پل بزنید

رحیمی جهان‌آبادی از مردم افغانستان عذرخواهی کرد

زینب مرتضایی‌فرد

فرهنگ و هنر

می‌گویند گاهی کسی سنگی را به چاهی می‌اندازد و صد نفر را درگیر بیرون آوردنش می‌کند. این مثل ساده را شاید بتوان حکایت شکاف‌هایی دانست که از دیرباز میان ما و برخی همسایگان‌مان ایجاد شده و به هر بهانه و اتفاقی خودنمایی می‌کند. یك روز کمك‌های یك کشور همسایه به مردم سیل زده‌مان می‌شود حاشیه رفتارهایی که در آن رگه‌های تندی از رفتارهای نژادپرستانه پیدا کرد و روز دیگری نطق یك نماینده در مجلس می‌شود حاشیه‌ای که چند روزی همه جا را می‌گیرد. حالا یکی باید بگردد و آن دیوانه اول را پیدا کند. او را که سنگ به چاه انداخته و این همه شکاف ایجاد کرده است. اصلا فایده‌ای دارد؟ می‌شود پیدایش کرد؟ اصلا یك نفر است یا باید ریشه هایش را در فرهنگ یا بی‌فرهنگی کهن پیدا کرد که به غلط ریشه دوانده، گاه ایرانی بودن‌مان را نشانه گرفته و گاه مسلمان بودن‌مان را، گاه قومیت‌های داخلی را به تمسخر گرفته و گاه به همسایگان‌مان تاخته و ما را به این روزهای پرحاشیه رسانده است.

یك ماجرای تکراری متفاوت

نوشتیم ماجرای تکراری متفاوت! هر چند داستان همان داستان همیشگی است، اما این بار با زاویه‌ای متفاوت پایش به مجلس شورای اسلامی باز شده است و از این به بعد شده متفاوت! دو روز پیش دعوای دو نماینده مجلس دوباره نام یکی از کشورهای همسایه را به مجلس کشاند؛ افغانستان. در درگیری میان جواد کریمی قدوسی، نماینده مردم مشهد در مجلس و جلیل رحیمی‌جهان‌آبادی، نماینده حوزه انتخابیه تربت جام، تایباد، باخرز و صالح‌آباد حاشیه‌هایی ایجاد شد که در فضای مجازی کلی سر و صدا کرد. در فیلم منتشر شده از این ماجراها جهان آبادی خطاب به کریمی قدوسی می‌گوید: «زمانی اجداد شما، فامیل شما از افغانستان به ایران حمله می‌کردند، ما بودیم که دفاع می‌کردیم از ایران.» همین عبارت کافی بود تا نام این نماینده بر سر زبان‌ها بیفتد، برنامه‌های تلویزیونی و رسانه‌ها سراغش بروند و ماجرای جملاتی را که به زبان آورده جویا شوند. جملاتی که دارای ایرادهای تاریخی فاحش هستند و روزگاری را به میان کشیده اند که ایران و افغانستان از هم جدا نبودند و کشور همسایه، بخشی از خاك ما بود. ما هم مثل دیگر رسانه‌ها رفتیم سراغ رحیمی‌جهان‌آبادی و از او خواستیم درباره اظهاراتش در مجلس و همچنین برنامه‌ای تلویزیونی پاسخگو باشد. قبلش این را هم بگوییم که رحیمی‌جهان‌آبادی عضو حزب کارگزاران سازندگی است و کریمی قدوسی، عضو جبهه پایداری. هر چند ما در گزارشمان کاری به این دو گرایش سیاسی نداریم اما برای روایت آنچه جهان‌آبادی می‌گوید، لازم بود بر این نکته تاکید کنیم. جهان‌آبادی در گفت‌وگو با جام‌جم این نکته را بیان کرد که کریمی قدوسی نه گذاشته و نه برداشته، رفته در حوزه‌ای که ایشان نماینده‌اش است، گفته چه نشسته‌اید که نماینده‌تان انقلابی نیست، نامه‌ای بنویسید که رد صلاحیتش کنند و.... او هم برای تذکر به همکارش که البته به نظر می‌رسد بیشتر رگه‌هایی از طعنه و تادیب در خود داشته، به مجلس می‌آید و حرف‌هایی را که ذکرش رفت مطرح می‌کند.

بدترین شکل دفاع

وقتی به جهان‌آبادی می‌گویم به بدترین شکل ممکن از خودش دفاع کرده، نمی‌پذیرد و می‌گوید: آقای کریمی قدوسی همه را زیر سوال می‌برد، رئیس جمهور را دو تابعیتی می‌خواند و جواد ظریف را که به زعم رهبری متدین و انقلابی است، جاسوس می‌خواند. همین چند روز کلی پیام داشته‌ام که گفتند کار خوبی کرده‌ام و بالاخره باید یکی جلوی این نماینده عزیز می‌ایستاده!

هر چند هدف از تماس گرفتن و صحبت با این نماینده پیگیری بخش‌های سیاسی ماجرا نبود و می‌خواستم بخش‌های فرهنگی موضوع را بررسی کنم، اما گزارش ناخواسته وارد این بخش ماجرا هم شد. به جهان‌آبادی می‌گویم که حق دارد درباره اصالت غیر ایرانی هر نماینده‌ای سوال بپرسد و شبهه‌ای وارد کند، اما دو نکته هم مهم است، اول این‌که باید سوال را به شیوه سوال مطرح کرد نه با کلی حاشیه، طعنه و ... و نکته مهم دیگر این‌که بسیاری همین سوالات را درباره سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی هم مطرح کردند. چرا ایشان در این مورد سوالی مطرح نکرده است؟ پاسخ این نماینده عجیب است و می‌گوید: آقای صالحی به کسی کاری ندارد و حاشیه‌ای ایجاد نمی‌کند! حالا سوال بعدی خیلی مهم است، آیا قانون باید برای افرادی رعایت شود و سوال درباره کسانی پرسیده شود که حاشیه ایجاد کرده و یا درباره دیگران سوالات و شبهاتی را مطرح می‌کنند؟

البته از مجموع صحبت‌ها این‌طور برمی‌آید که آقای جهان‌آبادی در ماجرای پیش‌آمده، نه با افغانستان مشکلی دارد و نه با مردمش. فرهنگ آنها را می‌ستاید، تلاش می‌کند این نکته را برساند که قصد نداشته موضوعی را نژادپرستانه مطرح کند و هرچند در برنامه تلویزیونی صراحتا می‌گوید عذرخواهی نخواهد کرد، اما در نهایت حاضر است از مردم افغانستان عذرخواهی کند. بعدتر می‌بینم که با خبرگزاری خانه ملت هم مصاحبه کرده و این‌طور گفته است: من در اظهارات خود قصد برتر دانستن قوم خود بر دیگران را نداشتم، مردم افغانستان با ایمان و دارای پیشینه تاریخی، دینی و فرهنگی مشترك با ایرانیان هستند، از این رو ما طی این سالیان میلیون‌ها افغانستانی را در کشور خود پذیرایی کردیم.

شما تاریخ خوانده‌اید؟

شما تاریخ خوانده‌اید؟ این سوال جهان‌آبادی را ناراحت می‌کند و می‌گوید چهار سال افغانستان زندگی کرده است، تاریخ این کشور را مثل کف دستش می‌شناسد. او تاکید می‌کند منظورش این نبوده که افغانستان زمان حمله محمودافغان به ایران در اواخر عهد صفوی کشوری جداگانه بوده است، اما چه توان کرد دیگر... بارها گفته‌اند دفاع نکردن بهتر از بد دفاع کردن است.

در صحبت‌های جهان‌آبادی این‌طور به نظر می‌رسد که او افغانستان را کشوری جداگانه می‌بیند که به ایران حمله کرده و بر آن حاکم می‌شود. این در حالی است که افغان‌ها هم مثل یکی دیگر از اقوام ایرانی که در تاریخ کشورمان می‌بینیم در شرایطی حمله کرده، حکومت مرکزی را که کم‌رمق و بی‌جان بوده عزل کرده و خود حکومت را به دست گرفته‌اند، صفویه، زندیه، قاجاریه و... همه به همین شکل به حکومت رسیده‌اند و افغان‌ها هم یکی از همین اقوام ایرانی بوده‌اند. حالا وقتی یك نماینده مجلس با لحنی که ذکرش رفت، درباره همسایه‌ای که تا صد و اندی سال پیش جزو خاك ایران بود و حالا هم جان ایران است، این‌طور حرف می‌زند، ما را متوجه همان آسیب‌های فرهنگی قدیمی می‌کند. آسیبی که موجب می‌شود مردم کشورهای منطقه تصور کنند ایرانی‌ها نژادپرستانه خود را از همسایگانشان برتر می‌دانند و همین می‌افزاید بر درد فرهنگی بزرگی که میان ما و همسایگان دیوار می‌کشد. برخی مسؤولان، برخی فیلم‌ها و... فضایی ایجاد می‌کنند که چند روز یکبار از همسایه‌ای عذرخواهی کنیم و باز برویم سر خانه اول. کاش این چند بیت نجیب باور شاعر افغانستانی در جان همه‌مان ته‌نشین می‌شد: هرکجا مرز کشیدند، شما پُل بزنید/ حرفِ تهران و سمرقند و سرِپُل بزنید/ مُشتی از خاك بُخارا و گِل از نیشابور/ با هم آرید و به مخروبه کابل بزنید...

پشت صحنه

#هچین الکی

نیستید که ببینید در روزهای اول ماه هر درینگی (صدای آمدن پیامك)، چطور ما را از جا می‌پراند و باعث می‌شود به شوق دیدن پیامك واریز حقوق، به تلفن‌های همراهمان هجوم ببریم. سرانجام که این اتفاق فرخنده می‌افتد و آدم دست‌کم یك هفته‌ای می‌تواند شادمانی دریافت این پیامك را در چهره خود و همکاران ببیند، اما از هفته دوم به بعدش هیچ رقم نمی‌توانیم شعف هیچ چهره‌ای را دست‌کم به لحاظ مالی تضمین‌کنیم!

فارغ از این امیدواری حقوقی، دیروز جالبی داشتیم و تقریبا هرکدام از بچه‌های فرهنگی، مشغول ناز و نوازش برخی مسؤولان و نماینده‌های مردم بودند!

زینب مرتضایی‌فرد که زلفی ازلی و ابدی با کتاب گره زده و یك دستش کتاب و یك دستش هم چای (گاهی هم شکلات تلخ ۵۷ درصد) است، دیروز هم مقادیری کتاب برای امانت آورده و گذاشته بود روی میز تا هر که خواست ببرد، بخواند و بیاورد. او در این میان، رسالت خبرنگاری‌اش را هم فراموش نکرد و رفت سراغ جلیل رحیمی جهان‌آبادی، نماینده تربت جام در مجلس و از او درباره عبارات نامناسبی که خطاب به یك نماینده دیگر مجلس، جواد کریمی قدوسی به کار برده بود توضیح دهد. ظاهرا باز در جدال سیاسی دو نماینده، پای افغان‌ها به میان آمده و حاشیه‌هایی را برای همسایه‌های نجیب شرقی به‌وجود آورده است.

شهردار رشت هم دیروز خبرساز شده بود؛ چطوری؟ عکسی از او منتشر شده که سوار بر تاکسی و با عینك آفتابی، مشغول خواندن «صبحتان بخیر مردم» است؛ این‌که چرا گزیده غزل‌های علیرضا قزوه، لابد علاقه‌ای شخصی است و خود جناب شهردار باید درباره اش توضیح دهند، اما این شوآف و پزدادن احتمالی - که به قول رشتی‌های نازنین و دوست داشتنی یك «هچین» (الکی) اساسی می‌طلبد - حاشیه سازشده و کار را به جایی رساند که صابر محمدی، همکار خوش ذوق ما پی ماجرا را بگیرد و این عکس را با طنازی و نکته‌سنجی دست بیندازد. در این میان همکارمان سانازخانم قنبری هم تا حدی آتش بیار معرکه بود، چطوری‌اش را نخواهید که بگوییم، به هرحال خودشان هم یك پایشان رشت است و یك پایشان تهران.

مسؤولان محترم این شهر، یکی دو بار دیگر و با اقدامات بامزه مشابهی هم در گذشته‌ای نزدیك خبرساز شده بودند که امیدواریم به حرمت فرهنگ غنی گیلان و شأنیت آن مردم باصفا و دوست‌داشتنی، کمتر گزك به دست فضای نااهل مجازی و بازیگوش‌های رسانه بدهند.

محمدرضا کائینی، پژوهشگر تاریخ هم باز یك زیرخاکی دیگر رو کرده است و سراغ دیانا غوقاسیان، همسر مهرداد فرخزاد (برادر فروغ فرخزاد) رفته و با او گفت‌وگو کرده که خواندنش نکات جالبی دارد.

این بود روایت امروز؛ چون ما سینمایی‌ها صفحه نداشتیم، به ما گفتند توپ را بردارید و بروید حیاط بازی کنید. ما هم ورش داشتیم و شوت کردیم توی پشت‌صحنه!